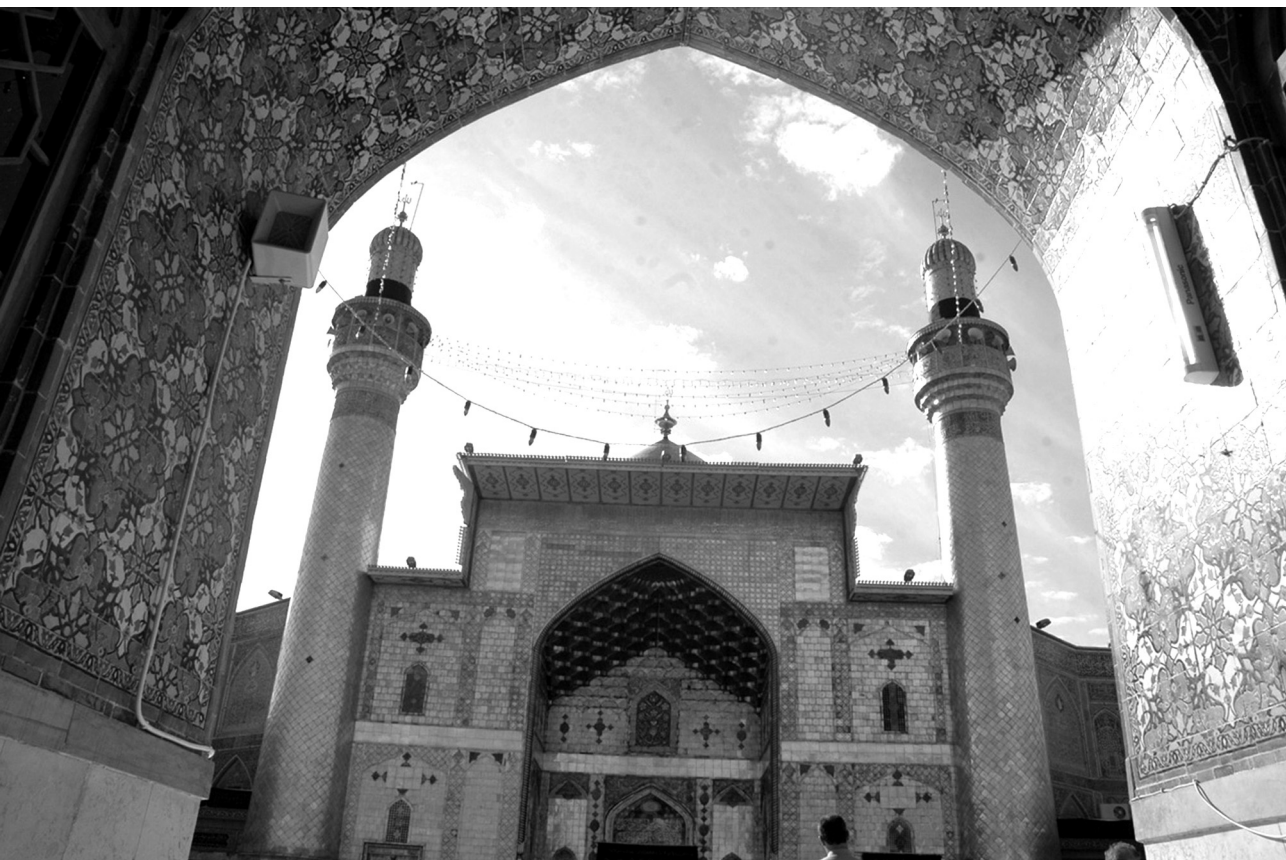




مساله محبت به أمير مؤمنان (ع)

منتخبی از سخنان حضرت آية ا... خامنه ای مدّ ظله

درباره‌ی مقام امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة و السلام، زبانهای نوع بشر و قدرت تصویر و ترسیم انسان‌ها، عاجز از ارائه‌ی کُنه و حقیقت مطلبند؛ بلکه عاجز از تصور آن مقام شامخ و کُنه عظمت آن بزرگوارند. ما با قیاس به معلومات خودمان می‌توانیم چیزی را بشناسیم و بفهمیم. امیر مؤمنان علیه‌الصلاة و السلام از مقیاس‌های ما خارج است. او را با ذرع و پیمانه‌یی که برای سنجیدن انسان‌ها و فضیلت‌ها و محسنات و زیبایی‌ها در اختیار ماست، نمی‌شود سنجید و اندازه گرفت؛ او بالاتر از این حرف‌هاست. آنچه که ما می‌بینیم، درخشش آن بزرگوار است که به چشم هر انسانی - حتی دشمنان و مخالفان - می‌آید؛ چه برسد به دوستداران و یا شیعیان؛ همچنان که از روات اهل سنت روایت شده که رسول خدا(ص) و سلم فرمود:

«علی بن ابی طالب یزهر فی الجنة ککوکب الصبح لاهل الدنیا»^۱

درخشش امیرالمؤمنین(ع) در بهشت، مثل درخشش ستاره‌ی صبح برای مردم دنیا است؛ نور را می‌بینند، درخشش را می‌بینند؛ اما ابعاد و جزئیات را نمی‌توانند درک کنند و ببینند. رابطه‌ی ملت ما با امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة و السلام، یک رابطه‌ی عاشقانه است؛ مسأله، بالاتر از اعتقاد به ولایت و امامت آن بزرگوار است. اعتقاد به ولایت و امامت وجود دارد و جزو جان ماست؛ جزو اولین آموخته‌های ما در گاهواره است و ان شاء الله تا گور با ما همراه خواهد بود؛ اما عنصر دیگر در رابطه‌ی ملت ما و امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة و السلام، رابطه‌ی محبت و عشق است. آن قدر زیبایی‌ها و جلوه‌ها و جاذبه‌ها در آن بزرگوار بسیار است، که دلی که با این جاذبه‌ها آشنا شود، نمی‌تواند نسبت به آن بزرگوار بی‌تفاوت بماند. هر کس او را به قدری که در همین روایات هست، شناخت، دل‌باخته‌ی او شد. حتی آن کسانی که امامت آن بزرگوار و ولایت آن حضرت را هم مانند ما قبول نداشته و عقیده‌ی ما را نداشته باشند، این فضایل و مناقب را که در کتب فریقین آمده است، می‌بینند - مخصوص شیعه نیست؛ علمای بزرگ اهل سنت هم این فضایل را آورده‌اند؛ و اینها را که می‌بینید، در همه‌ی آفاق منتشر شده است - دل‌باخته و مجذوب امیرالمؤمنین می‌شوند. پس مسأله‌ی ما، مسأله‌ی شناخت حقیقت نورانی و علوی امیرالمؤمنین نیست، که او را نه می‌توانیم بفهمیم، نه می‌توانیم تصور کنیم، نه راهی داریم برای این که او را درک کنیم؛ مگر کسانی که دلشان به نور هدایت و معرفت الهی در آن ابعاد روشن شده باشد؛ اما این مسأله‌ی محبت، مسأله‌ی مهمی است. این ارتباط دوستی و عشق و رابطه‌ی با امیرالمؤمنین(ع)، یک حقیقت درخشان است. از این حقیقت درخشان، ما

**امیرالمؤمنین
علیه‌الصلاة و السلام
از مقیاس‌های ما
خارج است. او را با
ذرع و پیمانه‌یی که
برای سنجیدن
انسان‌ها و فضیلت‌ها
و محسنات و
زیبایی‌ها در اختیار
ماست، نمی‌شود
سنجید و اندازه
گرفت؛ او بالاتر از
این حرف‌هاست.**

باید مانند معراجی استفاده کنیم و عروج کنیم؛ و این می‌شود. با نردبان محبت می‌شود به بالاترین درجات معرفت هم رسید. اصل کار، محبت است. برادران و خواهران! این عمر کوتاه است. این دنیا برای ما و برای هر نفس بشری کوچک است و زود می‌گذرد. باید فرصتها را مغتنم شمرد و با تعارف و با چیزهایی که ما را به پیش نمی‌برد، نباید مشغول شد. این محبت باید ما را به معراج ببرد و رشد بدهد. این چه وقت خواهد شد؟ این محبت، چه وقت چنین اکسیر اثری را نشان خواهد داد؟ آن وقتی که ما به پیوند محبت‌آمیز بین خودمان و امیرالمؤمنین و اولیای دین، به چشم جدی نگاه کنیم. چگونه؟ جدی نگاه کردن به محبت، این است که ما تلاش کنیم در راهی که به آن بزرگوار می‌رسد، حرکت کنیم؛ و الاً اگر به آن راه پشت کنیم و خدای نکرده با هر عملی، با هر اقدامی و با هر سخنی، خودمان را یک قدم از آن بزرگوار دور کنیم، این محبت هم بتدریج کم‌رنگ و بی‌عمق و سطحی و صوری خواهد شد. محبت واقعی داریم و محبت صوری. محبت واقعی شما، محبت شما به فرزندان است. هیچ گرفتاری‌یی، شما را از بیماری فرزند، از خطری که او را تهدید می‌کند، از نگرانی‌های او فارغ نمی‌کند؛ این محبت حقیقی است. یک محبت هم محبت زبانی است و در مواقع حساس و مراکز حساس، انسان را رها می‌کند. اگر ما خدای نخواستہ از امیرالمؤمنین علیه‌الصلوة و السلام دور بشویم، این‌طور خواهد شد؛ محبت، زبانی و ادعایی خواهد شد؛ دست ما را در وقتی که به آن احتیاج داریم، نخواهد گرفت. اما اگر ما آن راهی را که به امیرالمؤمنین می‌رسد، دنبال کنیم، هرچه پیش برویم، این محبت عمیق‌تر خواهد شد. آن چیزی که من فکر می‌کنم باید در این مختصر عرض کنم، این است که ما به دهها صفت برجسته‌یی که در ذات مبارک امیرالمؤمنین و در رفتار آن

این ارتباط دوستی و عشق و رابطه‌ی با امیرالمؤمنین (ع)، یک حقیقت درخشان است. از این حقیقت درخشان، ما باید مانند معراجی استفاده کنیم و عروج کنیم؛ و این می‌شود. با نردبان محبت می‌شود به بالاترین درجات معرفت هم رسید. اصل کار، محبت است.

**در تمام دوران مکه، یک لحظه
رعایت و ملاحظه‌ی خشونت‌ها و
عصبیت‌ها و مخالفت‌ها و
دشمنی‌ها را نکرد و از حق دفاع
نمود. در تمام دوران مدینه، هر جا
که خطر بود، علی بن ابی طالب
علیه السلام آن جا بود و هیچ چیز
را ملاحظه نکرد.**

بزرگوار هست - که هر کدام مثل خورشیدی می‌درخشد - نگاه کنیم و چند تا از این صفات را انتخاب کنیم و خودمان را دنبال‌هرو این صفات قرار دهیم. یک صفت از صفات آن بزرگوار این است که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة و السلام، از اول زندگی تا آخر عمر، به خدای متعال فکر کرد و راه خدا را - ولو مورد مخالفت همه‌ی انسانها هم بود - بر راه غیر خدا و ضد خدا انتخاب کرد. امیرالمؤمنین از قبیل این صفت، دهها خصلت برجسته دارد؛ این یکی از آنهاست. آن وقتی که می‌خواست ایمان بیاورد - که اول مؤمن به نبی اکرم، امیرالمؤمنین بود - همه‌ی کسانی که در آن جامعه بودند؛ به این حقیقت کافر بودند؛ اما او به کفر و انکار و عناد آنها اعتنایی نکرد. در واقعه‌ی «یوم‌الدار»، پیامبر بزرگوار بزرگان عرب را در مکه جمع کردند و اسلام را بر آنها عرضه کردند و فرمودند که هر کس امروز اول نفر ایمان را بپذیرد، او وصی و امیر پس از من خواهد بود. این معنا را بر دیگران عرضه کردند و هیچ‌کس از کفار و قریشیانی که بودند، حاضر نشد این دعوت را قبول کند؛ ولی امیرالمؤمنین که کودکی سیزده ساله بود، بلند شد و قبول کرد و رسول اکرم هم از او قبول فرمودند - هم ایمانش را، هم نفر دوم شدنش را - که کفار برگشتند به صورت استهزاء به ابی‌طالب گفتند که پسرت را بر تو امیر کرد! این اولین قدم بود. در تمام دوران مکه، یک لحظه رعایت و ملاحظه‌ی خشونت‌ها و عصبیت‌ها و مخالفت‌ها و دشمنی‌ها را نکرد و از حق دفاع نمود. در تمام دوران مدینه، هر جا که خطر بود، علی بن ابی‌طالب آن جا بود و هیچ چیز را ملاحظه نکرد. در قضیه‌ی خندق، آن وقتی که همه سرها را به زیر انداختند، او بلند شد و شجاعانه داوطلب شد؛ یعنی برای وجود خود، هیچ حیثیتی جز حیثیت دفاع از اسلام و دفاع از حق قائل نبود؛ برای او همین یک کار بود که از حق دفاع کند. انسان قوای معین



و عمر محدودی دارد؛ باید اینها را به عنوان سرمایه‌یی در اختیار حق قرار بدهد. این است سلوک یک مؤمن به علی(ع). این است که اگر چنین شخصی در بشر - ولو در جمع کوچکی از بشر - به وجود بیاید، خواهد توانست دنیا را از ظلم و جور خالی کند. ما انسان‌های چسبیده‌ی به غذا و خوراک و راحتی و عشرت و زندگی و خانه و جاه و جلال و مقام و قدرت و سایر دلبستگی‌ها و سرگرمی‌های بشر در دنیا، نمی‌توانیم از میان این حصارها خودمان را خارج کنیم و آن‌گونه در آن راه حرکت کنیم؛ و نتیجه در دنیا این می‌شود که مشاهده می‌کنید. اگر از این روحیه، درخششی در یک انسان به وجود بیاید، همان خواهد شد که شما در جبهه‌های جنگ دیدید؛ در شهدا دیدید؛ در رزمندگان شجاع ما دیدید؛ در آزادگان ما در زندان‌ها دیدید؛ در جانبازان صبور ما دیدید؛ در خانواده‌ها و پدران و مادران دیدید؛ در طول انقلاب و دوران جنگ تا امروز، در این ملت دیدید و مشاهده کردید که چه هنگامه‌یی در دنیا به وجود آورد. این، یک چیز ناقص و کوچک بود؛ قطره‌یی بود از آنچه که دریای آن

شکی نیست که در دل ما عشق امیرالمؤمنین موج می زند؛ این مایه‌ی امید و افتخار ماست؛ اما این محبت را چه چیزی عمق می دهد و جزو جان ما می نماید و روزافزون و ثمربخش می کند؟ این که به این صفت امیرالمؤمنین اقتدا کنیم.

در روح بزرگ امیرالمؤمنین وجود داشت. او در تصمیم گیری ها و در عمل خویش، ملاحظه‌ی خود را، ملاحظه‌ی من را، ملاحظه راحتی و ملاحظه‌ی خواست‌های نفسانی را اصلاً مداخله نداد. بعد از رحلت خاتم الانبیاء هم همین طور بود. در آن دوران بیست و پنج سال، آن طوری که مصلحت امت اسلام اقتضاء و ایجاب می کرد، عمل کرد؛ از مصلحت تخطی نکرد و منیت نشان نداد. بعد از آن که امیرالمؤمنین (ع) به خلافت رسید، آن کسانی که حق را با خودشان می دانستند و در سر سودای خلافت داشتند، دیدید که چه کردند؟ دیدید که چه جنگ ها و خونریزی هایی به راه انداختند؟ علی (ع) در آن بیست و پنج سال از این کارها نکرد؛ با این که خود را حق می دانست، این، کلمات و زندگی امیرالمؤمنین (ع) است. او حقی را برای خود قائل بود؛ اما مصلحت بزرگ اسلام را در این می دید که سکوت کند، تسلیم باشد و با جریان معمول جامعه پیش برود. آن وقتی هم که به خلافت رسید، باز دوستان نزدیک، دوستان دور و دشمنان ظاهر ساز او را نصیحت کردند که عجله نکن، فلانی را عزل نکن، فلانی را نصب نکن، این حرف را زن، این تقسیم این گونه را انجام نده، این پول و این مستمری را قطع نکن. آن بزرگوار، به همه‌ی اینها با چشم بی اعتنایی نگریست؛ آنچه را که حق می دانست، عمل کرد؛ این یک صفت از صفات امیرالمؤمنین است. ما محبان آن بزرگوار هستیم. شکی نیست که در دل ما عشق امیرالمؤمنین موج می زند؛ این مایه‌ی امید و افتخار ماست؛ اما این محبت را چه چیزی عمق می دهد و جزو جان ما می نماید و روزافزون و ثمربخش می کند؟ این که به این صفت امیرالمؤمنین اقتدا کنیم.^۲

پی نوشت

۱. سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۷۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۴؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۷؛ ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۷۶.
۲. منتخبی از فرمایشات مقام معظم رهبری در روز ولادت امیرمومنان (ع) ۱۳۷۰/۱۰/۲۹.